

# مستضعفان و مستکبران

## از دیدگاه

## قرآن و عترت

محمد حسین اسکندری

قسمت سوم

استکبار و استضعاف در فرهنگ اسلام، دو اصطلاح سیاسی است که در جامعه امروز ما کاربرد زیادی دارند و احیاناً مورد سوء برداشت، سوء تفاهم و یا حتی سوء استفاده‌هایی قرار می‌گیرند که با سرنوشت همه جامعه و فرد فرد مسلمانان بستگی پیدا می‌کند. از این رو توضیح این دو واژه با استفاده از آیات و روایات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به روشن شدن اذهان و در نهایت به حاکمیت اسلام و استحکام انقلاب اسلامی کمک خواهد کرد.

در دو قسمت پیش، مفاهیم استکبار، جلوه‌ها و ابعاد استکبار و مفاهیم استضعاف، همچنین آیات و روایات این بحث بررسی شد. در این قسمت سرچشمه پیدایش استکبار و استضعاف و محوره‌های اساسی استضعاف و ارزشیابی آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

حق خود قانع بوده، ظلم و تجاوزی بردیگران روا نمی‌دارد و چون همه در برابر قانون الهی و شرع خداوند خاضعند و کسی در برابر قانون سر پیچی و گردن کشی نمی‌کند، پس مستکبری در جامعه باقی نمانده و در نتیجه، مستضعفی هم ممکن نیست وجود داشته باشد. و برعکس در صورتی که قانون الهی بر جامعه حاکمیت نداشته باشد، ناگزیر جامعه یک جامعه استکباری و استضعافی

سرچشمه پیدایش استکبار و استضعاف چنانکه قبلاً اشاره کردیم جامعه دارای قوانین و سنتی الهی و هدایتی آسمانی است که با حاکمیت آن قوانین بر جامعه، ریشه استکبار و استضعاف در اجتماع خشکیده و حاکمی جز خدا و قانون خدا باقی نمی‌ماند، در این صورت همه افراد به طور مساوی تحت حکومت قانون الهی خواهند بود و هرکس در چارچوب حدود خداوند به

خواهد بود، گروهی زورمدار و قدرتمند که قادرند افکار و قدرت خود را بر دیگران تحمیل کرده و دیگران را به دنبال خود بکشند، به عنوان حاکم، جای حاکمیت قانون الهی و احکام آسمانی رامی‌گیرند که اینان را قرآن مجید، مستکبر نامیده است و گروهی دیگر عبارتند از افراد زبون و ضعیف و بیچاره که ناگزیر به دنبال گروه اول حرکت می‌کنند و خداوند در کتاب خود نام مستضعف را برایشان اطلاق نموده است، گروه اول حاکم مطلق و بی ضابطه اند و گروه دوم محکوم مطلق، به عبارت دیگر، در چنین جوامعی، قانون به خاطر ضعف و عدم حاکمیت آن بر جامعه در بُعد سیاسی یا اقتصادی و یا هر دو، مورد تاخت و تاز کسانی قرار می‌گیرد که قدرت اینگونه تاخت و تازها و قانون شکنی‌ها را دارند، بدین منظور که برای کلاه خود، نمدی دست و پا کرده و افکار یا خواسته‌های خویش را حاکم می‌گردانند و انگیزه‌های درونی جاه‌طلبی و پول‌دوستی خویش را اقماع می‌سازند و اینان همان مستکبرانی هستند که با این قانون شکنی‌ها و تجاوزها، دیگران را در انزوای سیاسی یا در ضعف اقتصادی قرار می‌دهند و آنان را به سوی استضعاف می‌کشانند.

اکنون برای توضیح بیشتر مطلب فوق با توجه به اینکه استضعاف و استکبار ماهیت اضافی دارند این پرسش مطرح می‌شود که: استکبار و استضعاف در ارتباط با چه

چیزی تحقق می‌یابند؟

در پاسخ به پرسش بالا باید بگوییم که در اینجا چند رابطه و یا به تعبیری دیگر چند اضافه و نسبت وجود دارد:

اول: عبارتست از رابطه میان استضعاف و استکبار که نوعی رابطه علت و معلولی یا سبب و مسببی است، یعنی بدون وجود استکبار و مستکبر در جامعه، مستضعفی نمی‌تواند وجود داشته باشد، البته بدون وجود مستضعف نیز مستکبر نمی‌تواند بوجود آید، ولی یک تفاوت اساسی در اینجا هست که استکبار نسبت به استضعاف، تقدم رتبی دارد و به عبارتی دیگر استکبار دارای حیثیت فاعلی است و برعکس آن، استضعاف دارای حیثیت انفعالی و عکس‌العملی است، یعنی اثری است که از استکبار مستکبر و تأثیر و انفعال مستضعف تحقق می‌پذیرد. از این رو، در ارتباط با پدیده استضعاف در جامعه، اسلام دوگونه توصیه دارد:

به ظالم یا مستکبر توصیه می‌کند که ظلم نکن و به مظلوم می‌گوید که ظلم‌پذیر و زیر بار ظلم و ستم دیگران نرو، گرچه زیر بار ظلم نرفتن همیشه برای مستضعف امکان‌پذیر نیست، فی‌المثل در استکبار و استضعاف سیاسی، تخریب شخصیت مستضعف و ریختن آبروی او بوسیله مستکبر، به آسانی می‌تواند انجام پذیرد ولی جبران آن بوسیله خود او یا دیگران و یا نپذیرفتن این ظلم، کاریست مشکل و

گاهی غیرممکن.

**دوم:** رابطه ای است که پدیده استکبار در جامعه با سرپیچی شخص مستکبر از قانون دارد که این نیز یک رابطه علت و معلولی یا سبب و مسببی است به این معنی که استکبار اجتماعی و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران، معلول گردن کشی نسبت به خداوند و سرپیچی از قانون الهی یا شرع مقدس خواهد بود.

اکنون، اشاره به این حقیقت نیز در اینجا لازم است که هر نوع تفاوت در وضع اقتصادی یا موقعیت سیاسی افراد جامعه حاکی از وجود پدیده استکبار و استضعاف نیست و صرفاً تفاوت‌هایی که معلول قانون شکنی و تجاوز به حدود خداوند است، مظهر پدیده‌های استکبار و استضعاف در جامعه خواهد بود، آزادی و تلاش و کسب امتیازات سیاسی و موقعیت‌های اجتماعی یا تحصیل ثروت و امتیازات اقتصادی در چارچوب شرع و حدود الهی برخاسته از آن، نه تنها یک تلاش مستکبرانه و کار استکباری نیست، بلکه، گرفتن این آزادی که خدا به فرد داده است و سلب موقعیتی که با رعایت ضوابط کسب کرده یا ثروت و اندوخته‌ای که دسترنج قانونی او است و با زحمت و کار در چارچوب قانون و با رعایت ضوابط فراهم آورده، کاری است ظالمانه و مظهر استکبار خواهد بود.

**سومین رابطه:** رابطه استکبار و گردن کشی فرد نسبت به قانون و سرپیچی

وی از احکام اجتماعی شرع با حاکمیت قانون بر جامعه است، چرا که اگر شرع انور و قانون برخاسته از آن بر جامعه حاکمیت یابد، مسلماً سرپیچی از قانون از سوی افراد به ندرت اتفاق می‌افتد و عموماً یا اکثراً به قانون احترام می‌گذارند و یا حداقل به خاطر ترس از مجازات و کیفر، از قانون شکنی دوری می‌کنند. آری، صرفاً در زمینه عدم حاکمیت قانون خداوند و تجاوز به حدود الهی است که پدیده استکبار رشد می‌کند و اگر معیارها و ضوابط شرعی که در قرارداد اجتماعی پذیرفته شده شکسته شود آینده جامعه تاریک خواهد بود و معلوم نیست به کدام سو حرکت خواهد کرد.

بنابراین، لازمست افراد بویژه کسانی که در جامعه از موقعیت حساسی برخوردارند تا آنجا که ممکن است، در برابر مشکلاتی که در مقاطع مختلف در جامعه مطرح می‌شود، استقامت کنند و معیارها و ضوابط را به شکلی که پذیرفته شده حفظ نموده و در چارچوب آنها به حل مشکلات بپردازند، چرا که، اگر شکستن معیارها و ضوابط، رایج گردد آینده جامعه تاریک و نگران کننده خواهد بود و هیچ چیز قابل پیش بینی نخواهد بود. و چه بسا گروه‌هایی که در آینده‌ای نه چندان دور خود را در پشت شعارهایی احساسات برانگیز، مخفی کنند و جورعب و وحشت و استبداد و... به وجود آورده و سبب آن شوند که جامعه به سوی رود که از آن می‌گریخت.

از سخنان فوق نتیجه می‌گیریم که در مکتب آسمانی و الهی، جامعه معیارها و ارزشهایی دارد، قوانین و سنن بر آن حاکم است، حق و عدل و حد و حدود و هدایتی برای آن در نظر گرفته شده که انسانهای خداشناس، بندگان مخلص و مسلمانان واقعی، موظف و ملزمند در چارچوب آن حدود و در مسیر آن هدایت، حرکت کنند. به حقوق خویش قانع و به حقوق دیگران پایبند و نسبت به سنن و قوانین الهی متعهد باشند و در حد توان خود بیشترین تلاش را در راه حاکمیت قانون انجام دهند و بدین وسیله با ظهور استکبار در سطح جامعه — که مادر استضعاف است — مبارزه و پیکار نمایند.

**ضعف قانون منشأ همه مفساد**

و سرانجام بار دیگر این نکته را تکرار می‌کنیم که استضعاف اجتماعی فرزند و مولود استکبار است و استکبار هم به نوبه خود از گردن کشی افراد و سرپیچی آنان از قانون الهی و شرع آسمانی زاییده می‌شود و گردن کشی و سرپیچی از قانون هم در زمینه ضعف حاکمیت قانون رشد و گسترش می‌یابد. براین اساس، ضعف قانون و عدم حاکمیت آن، مادر همه بدبختیها و ریشه همه مفساد و علت اصلی پیدایش و گسترش هر نوع استکبار و توسعه دادن به هر نوع استضعاف خواهد بود و در واقع مبارزه اساسی با این دو پدیده شوم و حمایت راستین از مستضعف به چیزی جز حمایت از

قانون و حاکمیت بخشی به آن و ممانعت از تضعیف و تخریب و تجاوز به آن انجام نمی‌گیرد.

پس نقطه اصلی و پایه و اساس و معیار و منشأ نخستین در همه پدیده‌های خوب و بد و شایسته و ناشایسته و ریشه همه آنها، ضعف و قوت و حاکمیت و یا عدم حاکمیت قانون الهی خواهد بود و آیات و روایاتی با تعبیر مختلف آن را مورد توجه و یادآوری قرار داده که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره سبأ با لفظ هُدٰی از آن یاد کرده است و چنین می‌فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا نَحْنُ صَدِّدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدٰی بَعْدَ اِذْ جِئْنَاكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ الْكَلْبِیْلِ وَالنَّهَارِ اِذْ تَامُرُوْنَ نَا اَنْ نَّكْفُرَ بِاللّٰهِ وَنَجْعَلَ لَهُ اَنْدَادًا.

مستکبران به مستضعفان گویند: آیا ما از «هدایت» بعد از آنکه به سوی شما آمده بود، متعنان نمودیم؟ بلکه شما خود از بزهکاران بودید. و کسانی که مستضعف بودند (در پاسخ) به کسانی که استکبار ورزیده‌اند گفتند: بلکه تزویر شبانه روزی (شما بود) هنگامی که وادارمان کردید به خدا کافر شویم و برای وی هم‌تاها قرار دهیم.

آیه به لفظ «هُدٰی» به این معیارها و سنن اجتماعی — الهی اشاره کرده است و اگر همه افراد جامعه از این طریق هدایت می‌یافتند نه استکباری در جامعه پیدا می‌شد و نه استضعافی، ولی از آنجا که هدایت به

سوی احکام الهی و قوانین آسمانی و پذیرش ضوابط و معیارها و ارزشهایی که خداوند بوسیله انبیاء و رسولان خود مطرح کرده است به نفع مستکبران نبود و مانع موفقیت‌های اجتماعی - سیاسی و یا اقتصادی آنان می شد نه تنها از آن سر پیچی کردند، بلکه مانع حرکت و هدایت مستضعفان هم شدند و مستضعفان نیز علی رغم اینکه پذیرش قانون الهی و حاکمیت آن، حقوق و حدود و حریم و احترامشان را تثبیت و تأیید می نمود، فریب تزویرها، سخنان پرزرق و برق و شعارهای فریبنده مستکبران را خورده و نسبت به خدای متعال کفر ورزیدند و از پذیرش دین خدا سر پیچی نمودند و ضلالت و گمراهی و دنباله روی احساساتی و بی پایه و بی دلیل را پیشه خود ساخته و از اثمه ضلال و کفر و نفاق پیروی کردند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز در یکی از کلماتش با لفظ حقوق به آن اشاره کرده است و می فرماید:

إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَىٰ دَرَجَةٍ  
مِنَ الْأَدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ  
فَلَا تَسْتَضِعُّوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ  
مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَانًا عَلِيًّا<sup>۱</sup>

پیروان قرآن بین همه مردم به استثنای پیامبران و فرستادگان خدا، در بالاترین درجات و والاترین طبقات قرار دارند، پس در رعایت و اداء حقوق، ایشان را ضعیف نشمرید که در پیشگاه خداوند عزیز جبار مقامی بلند دارند.

علی (علیه السلام) نیز می فرماید:

تَرَدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَّةٍ وَقَطْعَاءَ  
جَاهِلِيَّةٍ، لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدًى، وَلَا عِلْمٌ يُرَى<sup>۲</sup>.

آشوب کریه و خوفناک ایشان و بخشهایی از تاریخ جاهلیت بر شما بگذرد که نه در آن علائم راهنمایی وجود دارد و نه نشانه ای و پرجمی (برای هدایت مردم) که دیده شود.

علی (علیه السلام) در این سخن با عنوان مَنَارٌ هُدًى و عِلْمٌ يُرَى از قانون الهی و معیار و مسیر جامعه یاد می کند و عدم حاکمیت و نامشخص بودن آن را در جامعه به عنوان یک خطر عظیم که اجتماع را به سوی آشوب و هرج و مرج و فتنه هدایت می کند و منشأ حاکمیت استکبار بر جامعه می شود، مورد توجه قرار داده است. و نیز در خطبه ۹۸ نهج البلاغه می فرماید:

وَاللَّهِ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا  
اسْتَحْلَوْهُ وَلَا عَقْدًا إِلَّا خَلَوْهُ وَحَتَّى لَا يَتَّقِيَ بَيْتُ  
مَدْيَنَ وَلَا وَتَرَ إِلَّا دَخَلَهُ ظَلَمَهُمْ وَنَبَاهِ شَوْءَ زَغِيهِمْ  
وَحَتَّى يَقُومَ الْبَاكِيانُ يَتَكِيانَ، بَاكٍ يَتَكِي لِدِينِهِ  
وَبَاكٍ يَتَكِي لِدُنْيَاهُ وَحَتَّى يَكُونَ نُصْرَةُ أَخِيكُمْ  
مِنَ أَخِيهِمْ كُنُصْرَةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ إِذَا شَهِدَ  
أَطَاعَهُ وَإِذَا غَابَ اغْتَابَهُ.

به خدا قسم دست بر نمی دارند تا آنکه هیچ حرمتی برای خداوند باقی نگذارند جز آنکه هتکش نموده باشند و هیچ پیمانی جز آنکه آن را شکسته باشند تا آنجا که هیچ خانه ای یگین یا خیمه ای پشمین، بر جای نماند مگر آنکه بیتم

.....

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۶۰۳.

۲- نهج البلاغه خطبه ۹۳.

ایشان در آن وارد شود و به خاطر سوء مدیریت ایشان (صاحبانش) رهایش نموده و از آن رحلت کرده باشند و تا آنجا که دو کس به گریه بنشینند یکی برای دین خود گریه کند و آن دیگری برای دنیایش و تا آنجا که کمک کردن یکی از شما به یکی از ایشان همانند کمک برده ای باشد به ارباب خویش که در حضور وی (از ترس) او را اطاعت کند و در غیاب او رهایش سازد.

و نیز در نامه ۵۳ به مالک اشتر می نویسد:

وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِتَعْضٍ وَلَا غِنَى يَبْغُضُهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُودُ اللَّهِ وَمِنْهَا كُتَابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ وَمِنْهَا فِضَاءُ الْعَدْلِ وَمِنْهَا عَمَالُ الْإِنصَافِ وَالرِّفْقِ وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزْبَةِ وَالْخِرَاجِ مِنْ أَهْلِ الْدِمَّةِ وَمَسْلِمَةِ النَّاسِ وَمِنْهَا التَّجَارُ وَأَهْلُ الصِّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ الْكُسْفَلِيَّةُ مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينَةِ وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَوَضَعَ عَلَيَّ حِدَّهُ قَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سَنَةَ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

بدان که مردم از اصناف و گروههایی تشکیل یافته اند که هریک جز بوسیله دیگری اصلاح نشوند و بوسیله هیچیک از ایشان از دیگری نمی توان بی نیاز شد که از آن جمله هستند نظامیان، نویسندگان، قضات عدالتگستر، کارگزاران انصاف و مدارا (انتظامات داخلی)، اهل جزیه و اهل خراج از ذقیان و مسلمانان، تجار و پیشه‌وران، و طبقه پایین از فقراء و نیازمندان که خداوند برای هریک از این گروهها سهمی قرار داده و در حد آن در کتاب و سنت پیامبر فریضه ای

وضع نموده است. و این پیمانی است از پیامبر که پیش ما محفوظ خواهد بود.

## محورهای اساسی استضعاف و ارزشیابی آن

تاکنون در ارتباط با استضعاف به سه محور اساسی برخوردیم:

الف - استضعاف به معنی خضوع و تسلیم در برابر خداوند و اطاعت و انقیاد از قانون الهی و قانون اساسی برخوایسته از آن

استضعاف به این معنی در نوعی خصلت و رفتار پسندیده جلوه می‌کند و دارای ارزش اجتماعی و اخلاقی بلندی خواهد بود؛ چرا که تحکیم اساس جامعه و حاکمیت قانون اساسی، مبتنی بر وجود چنین استضعافی در افراد جامعه است و تا آنجا که برایمان مقدور است باید تلاش کنیم افراد به سوی چنین استضعافی که حاکی از انسانیت و عبودیت افراد است کشیده شوند.

ب - استضعاف به معنی عقب ماندگی و نداشتن توانایی بر حله اندیشی و راه بجائی نبردن.

از آنجایی که استضعاف به این معنی تکوینی و غیراختیاری است، هیچ بار ارزشی مثبت یا منفی ندارد؛ ولی شرعاً ما موظف هستیم به این افراد ناتوان که به تنهایی قادر به اداره زندگی خود نیستند و ضعف و کمبود دارند کمک کنیم.

ج - استضعاف به معنی فاعلی یعنی به ضعف کشیدن دیگران که در حقیقت نتیجه استکبار است که شخص خود را بزرگتر از آنچه هست و دیگران را نیز کوچکتر از آنچه هستند، بشمار می‌آورد.

بدیهی است که:

اولاً: این یک کار اختیاری و قابل ارزش گذاری خواهد بود.

ثانیاً: چون به وسیله این کار، قانون و عدالت شکسته شده و حقوق دیگران مورد تجاوز و تعدی قرار می‌گیرد، مصداق ظلم بوده و ارزش منفی خواهد داشت، و خداوند این ارزش منفی را به این شکل تبیین می‌کند که:

فرعون در سرزمین مصر گردن کشی کرد و اهل آن سرزمین را فرقه فرقه نمود، گروهی از ایشان را به ضعف و زبونی کشید، پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را زنده می‌گذاشت، او از تبهکاران بود.<sup>۳</sup>

د - استضعاف به معنی مفعولی یعنی به ضعف کشیده شدن.

چون برای به ضعف کشیده شدگان اختیاری نیست، نمی‌تواند بار ارزشی داشته باشد، درست مثل آن است که انسان گرفتار سیل یا زلزله شده باشد، بنابراین، این پدیده به خودی خود نه ارزش مثبت دارد و نه منفی، البته با توجه به علل و آثار اختیاری آن، بار ارزشی پیدا می‌کند، فی‌المثل اگر شخصی به خاطر ایمان و تقوا و خداپرستی و عدالت‌خواهی، توسط مستکبران به استضعاف کشیده شود، دارای ارزش مثبت خواهد بود، علی (علیه‌السلام) در مدح اینان می‌فرماید:

مردانی که یاد قیامت نگاهشان را کوتاه و ترس از محشر اشکشان را جاری نموده، پس یا در انزوا و کناره گیری از جامعه به سر می‌برند، یا در ترس و وحشت، ساکتند و لب فرو هشته و یا دعا کننده مخلص و محزون و دردمند، تقیه ایشان را از

یاد برده و ذلت فراشان گرفته است، گویی در دریای نمک گرفتار شده‌اند، دهانشان بسته و قلبشان جریحه دار است، آنقدر موعظه کردند، تا خسته شدند و مغلوب گردیدند، تا ذلیل گشته و کشته شدند تا اندک گردیدند.<sup>۴</sup>

و برعکس، اگر به خاطر کفر و استکبار خودش، در جامعه به استضعاف کشیده شده، ارزش منفی خواهد داشت. یا اینکه اگر مستضعف به وظائف خود عمل کند، و در حد توان سعی و تلاش خود را انجام دهد، مع الوصف نتواند از استضعاف بیرون آید، این از ارزش منفی عاری خواهد بود، ولی اگر کوتاهی کند و سستی و کوتاهی و تنبلی خودش، سبب استضعاف وی شود، قطعاً ارزش منفی دارد و خداوند درباره ایشان می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّعْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي  
أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُتَضَعِّفِينَ  
فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَأَسِعَةَ  
فَتْحُهَا جَرُّوا فِيهَا فَأَوْلَيْكَ مَا وَهَمُ جَهَنَّمَ  
وَسَاءَتْ قَصِيرًا.<sup>۵</sup>

کسانی که بر خود ستم روا داشتند هنگام مردن، ملائکه به آنان گویند: چگونه بودید؟ (ایشان در پاسخ) گویند: در روی زمین مستضعف (و بیچاره) بودیم، (ملائکه به ایشان باز) گویند: آیا زمین خدا وسیع نبود که در آن مهاجرت کنید؟ آنان جایشان جهنم است و چه بد سرانجامیست.

بنابراین اگر به ظلم و ستم تن داده است و پذیرای استضعاف شده، دارای ارزش منفی خواهد بود و از دیدگاه قرآن و روایات

.....

۳- سوره قصص/۳.

۴- نهج البلاغه خطبه ۳۲.

۵- سوره نساء/۹۷.

اسلامی، هم خود شخص مستضعف و هم دیگر مسلمانان حتی الامکان موظفند وی را از این وضع فلاکت بار برهانند و ظلم و ستم و قانون شکنی را ریشه کن سازند، ولی این بدان معنی نیست که مستضعف را جای مستکبر بنشانند و برگردۀ دیگران سوار کنند، بلکه بدان معنی است که او را از زیر ستم دیگران برهانند و عدالت و شرع و قانون آسمانی را بر همه جا حاکم گردانند، و نیز بدان معنی نیست که گروهی با مخفی کردن نیات سوء خود در پشت شعار حمایت از مستضعفین، به غرض ورزی و تصفیه حساب پردازند، و دین و قانون و روحانیت و صمیمیت و اخوت و برادری و مالکیت و امتیث و شخصیت دیگران را بر باد دهند که این خود عین استکبار بوده و کاری است نامشروع و نامقدس، و اگر چنین شخصی در این جهان هم نوعی موفقیت و محبوبیت و شخصیت غیرقانونی به کف آورد و بطور نامشروع بر دیگران تسلط یابد، جایگاه نهائی او جهنم خواهد بود، و در پیشگاه خداوند مقام و منزلتی ندارد که او خود فرموده است:

کسانی که از عبادت من سرکشی کنند، به خواری در آتش جهنم وارد خواهند شد. و این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که نخواهند در زمین سرکشی، برتری جویی و فساد کنند و عاقبت مخصوص پرهیزکاران است.<sup>۶</sup>

بدیهی است آن کسانی که واقعاً دلشان برای مستضعفان می سوزد، و روی وظیفه شرعی و الهی حرکت می کنند، و از

چهار چوب شرع مقدس تجاوز نکرده و حدود خدا را نمی شکنند، حسابشان جدا است. و در پیشگاه خداوند مأجورند و خدای مستضعفان ایشان را جزای خیر خواهد داد. ولی شناختن چنین افرادی، کاری است مشکل و نیازمند دقت فراوان، تا منافق از مؤمن، دروغگو از راستگو، قانون شکن از متشرع، جاه طلب از حامی مستضعف، خود محور و گروه گرا از ضعیف گرا و مستضعف گرا، و سرانجام مستکبر از معتدل، باز شناخته شوند، تا مبدا افراد لایق، راستگو، مؤمن، پاک، متشرع، متدین، عقیف، به جرم پاک بودن، متشرع بودن و بی سروصدا بودن و دوری از غوغا، به ضرب چماق مستضعف گرایان دروغین، از پا در آیند و با ظلم منافقان و قدرت گرایانی که در پشت شعار حمایت از مستضعفان مخفی شده اند از گردونه خارج گردند.

